



## روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است. این کار البته در موارد مختلف از جهت سهولت و صعوبت تفاوت دارد. در بعضی مواقع نسخ قدیم و مضبوط و معتبر از یک کتاب در دست هست. در این صورت منتقد و مصحح کار زیادی ندارد، اما مواردی هم هست که نسخ موجود تمام جدید و نامضبوط یا مغلوط و مغشوش است و محقق منتقد باید از بین این نسخ مغشوش نامضبوط نسخه‌ای را ترتیب و تدوین نماید که آن را بتوان تا حد امکان عین و یا قریب به نسخه‌ای دانست که ممکن بود از اصل کتاب بدست آید.

هر قدر منتقد و مصحح در این کار احتیاط و دقت به کار برد و رسم و راه کار را بهتر و دقیق تر بداند، البته بهتر و بیشتر موفق می‌شود، اما اگر از ذوق نقادی و قریحه نکته‌سنجی بکلی عاری باشد، البته با تمام دقت و احتیاط نمی‌تواند این کار را چنانکه باید انجام بدهد.

بنابراین شرط اول برای کسی که به کار نقد و تصحیح متون می‌پردازد آن است که فقط متکی به قواعد و رموز، و به اصطلاح فقط متکی به تکنیک، نباشد بلکه ذوق و قریحه نقادی داشته باشد و از جمیع معلومات و مطالعات تاریخی و ادبی و فلسفی هم که برای فهم و نقد و تصحیح و تنقیح مطالب و مندرجات متن لازم است به قدر کفایت بهره داشته باشد. چون اگر کسی که فی‌المثل در عرفان یا حکمت معلوماتش متوسط و یا پایین‌تر از متوسط است، درصدد برآید کتابی را که در این گونه مسائل است نقد و تصحیح کند، هر چند نسخ مناسب و اسباب مساعد را همه جمع کند و قواعد و رموز کار را هم با نهایت دقت بکار ببرد، از خبط و خطا ایمن نمی‌ماند. چرا که ممکن است بسیاری از معایب عبارات نسخ را که مربوط به دقایق مطالب کتاب است، به سبب عدم احاطه کافی به مطالب کتاب در نیابد و فی‌المثل مرجوح و مفضول را

خانمها و آقایانی که دعوت انجمن فلسفه و علوم انسانی را به لطف خویش اجابت کرده‌اند و در این مجلس حاضر شده‌اند، از گوینده نباید شورانگیزی و سخن‌پردازی خطبایا توقع داشته باشند. چون در این سلسله سخنرانیها غرض و هدف نشر مطالب علمی و فلسفی است که بیانش به زبان آوری و سخن‌پروری محتاج نیست بلکه تحقیق و تعمق می‌خواهد، اما باید از هم اکنون شما را مطمئن کنم که عرایض بنده گذشته از آنکه مزیت ادب و فصاحت را ندارد، از تحقیق و تعمق هم چندان بهره‌مند نیست و با این همه از فسحت میدان محبتی که در این مجلس هست امید آن را دارم که عرایضم پر بیفایده و ملال‌انگیز نباشد.

صحبت از نقد متون ادبی است که امروز در ایران آن را تصحیح متون می‌گویند و کسانی هم که نمی‌خواهند مسئولیت عنوان نقد و تصحیح را برعهده بگیرند، کاری را که به عنوان نقد و تصحیح انجام می‌دهند تحت کلمه محجوب نشر و اهتمام می‌پوشانند.

در هر حال اهمیت نقد متون در تحقیق و انتقاد آثار ادبی حاجت به تأکید ندارد. زیرا هر محققی که بخواهد آرا و عقایدش در باب آثار ادبی بی‌اعتبار و پا در هوا نباشد، باید آن عقاید و آرا را متکی بر متون صحیح معتبر و اصیل بنماید و الا تتبع و تحقیق و نقد و بحث او به منزله حرکت و سعی کسی است که بر روی شن و ماسه نرم و لیز و لغزان قدم بر می‌دارد و البته اطمینان نمی‌توان داشت که رهروی چنان در راهی چنین به مقصد برسد.

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیاء و مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی

ترجیح و تفضیل بدهد و کلمه یا عبارتی را از کلمه یا عبارتی که منظور و مطلوب مؤلف اصل بوده است بدل بگیرد.

باری نقد متون در حقیقت عبارت از این است که منتقد از طریق علم ببیند و تحقیق کند که صورت و شکل اصلی و واقعی هر کلمه و هر عبارت در کتاب چه بوده است، نه اینکه فقط صورتی را که صحیح و قابل قبول است پیدا کند. و البته بین این دو امر تفاوت هست. چون ممکن است نسخه نویسان از بی دقتی یا فضولی یک کلمه را به کلمه مترادف آن تبدیل کرده باشند و یا یک عبارت را که گمان می کرده اند حذف آن خللی به مطلب وارد نمی آورده است، حذف نموده باشند.

در این صورت اگر محقق و منتقد غایت همتش این باشد که فقط عبارت کتاب درست و مفهوم باشد، شاید نتواند کلمه اصلی را که بوسیله نسخه نویسی تبدیل شده است، پیدا کند و یا عبارت محذوف را که از روی تصادف حذف آن خللی هم به مطلب وارد نیآورده است، معلوم نماید و با این ترتیب هرگز نمی توان اطمینان یافت و یقین کرد که آنچه وی نقد و تصحیح نموده است، عین و یا خود قریب و شبیه نسخه ای باشد که ممکن بود از زیر دست مؤلف بیرون آمده باشد. و البته نقد و تصحیح متون با این شکل و با این صورت کاری است دقیق و علمی. قواعد و اصولی هم البته دارد که از قدیم فضلا و محققان بیش و کم بنوعی آن اصول و قواعد را مراعات کرده اند.

باری نقد متون اساس هر نوع دیگر از انواع نقادی است و در حقیقت خشت اول و رکن اعظم نقد ادبی است. چون بی آن هیچ نکته ای را نمی توان از آثار قدما استنباط کرد و هر گونه نقد تاریخی یا ذوقی و یا لغوی که در باب آثار قدما بشود تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد، سندیت و اعتبار ندارد.

به سبب همین ضرورت و اهمیت نقد متون است که فضلا و محققان عالم از خیلی قدیم بدان توجه کرده اند و بعضی اصول و قواعد را هم در آن به کار برده اند.

قدیمترین موردی که از نقد متون اطلاع درستی در دست هست، تحقیقات فضلالی مکتب اسکندریه است علی الخصوص «آریستارکس» متوفی در ۲۰۰ ق. م که از اجله فضلا و ادبای قرن سوم قبل از میلاد بشمارست. این شخص که نام او در تاریخ ادبیات یونان قدیم همواره مرادف و مساوی مفهوم دقت و وسواس در نقد ادبی است، در نقد و تصحیح نسخ ایلیاد و اوڈیسه رنج فراوان برد و مقدار زیادی ابیات الحاقی را از متن این دو کتاب خارج کرد. وی در این کار به قدری دقت و وسواس بخرج داد که متأخران او را

به افراط در دقت متهم کرده اند و به خشک مغزی و کم ذوقی منسوب داشته اند. غیر از آریستارکس دو تن دیگر از فضلالی اسکندریه به کار نقد متون عنایتی ورزیدند که هر دو نیز بر وی از حیث زمان مقدم بوده اند، اما از حیث شهرت و اهمیت هیچکدام مقام او را ندارند.

یکی «زنودوت» بود از اهل «افسوس» که یک چند هم رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بود و در آنجا به تصحیح متون و دواوین شعرا همت گماشت و آثار پیندار (Pindare) و آناکرون (Anacréon) و همچنین ایلیاد و اوڈیسه را به طریق مقابله با نسخه قدیم تصحیح و اصلاح نمود. دیگر «آریستوفانس» نامی بود از اهل بیزانس که نیز کتابدار کتابخانه اسکندریه بود. او نیز در نقد و تصحیح آثار افلاطون و ارسطو و همچنین در تنقیح و تصحیح ایلیاد و اوڈیسه رنج برد.

اما این طریقه نقد متون که در اسکندریه رایج بود، دقت و قطعیت نقد علمی امروز را نداشت و از تصحیحات قیاسی و تصحیف خوانی البته ایمن نبود. با این همه اندک اندک همین کار نیز متروک و منسوخ شد و قرنهای دراز نظیری و مانندی پیدا نکرد.

در بین مسلمین، کتب درسی چون از استادان صاحب اجازت تلقی می شد، کمتر دچار تصرف نسخه نویسان بود. بعضی کتب را هم که بر مؤلفان یا بر شاگردانشان قرائت می کردند مضبوط می بود. اما کتب دیگر خاصه متون شعر و ادب این مزیت را نداشت. چون جامعین قدیم خاصه ادبای عرب در جمع و تدوین اشعار و اخبار شعرا بر نقل روای متکی بودند و البته این اتکا مبنای علمی و اصولی نداشت. جعل و وضع و اغاره و انتحال و اسقاط و الحاق هم حتی بین جامعین و مؤلفین رواج داشت تا چه رسد به کتاب و نسخه نویسان.

البته بعضی فضلا و محققان هم، مانند ابن الندیم و راق و ابو عیسی و راق و جوهری مؤلف صحاح، ظاهراً کارشان کتابت و وراقی بوده است اما البته تعداد اینگونه اشخاص زیاد نبوده است و با این همه روبهمرفته نسخ خطی قدیم عربی مضبوطتر و بهتر از نسخ خطی فارسی است. چون کتب قصص و تواریخ و دواوین شعرا در ایران واقعاً دستخوش بی رسمی و تصرف عجیبی بوده است. مخصوصاً الحاق اشعار دیگران به کتب نظم و نثر تداول داشته است و نسخه نویسان و قرائت کنندگان کتب هر جا شعری از کسی به خاطرشان می گذشته است، آن را در حاشیه یا بین سطور و یا حتی در متن کتاب الحاق می کرده اند. از همین راه است که شعر

سعدی در کتاب قابوسنامه وارد شده است و در لغت فرس اسدی شعر معزّی درج گردیده است.

سنائی غزنوی شاعر و عارف معروف که بدون ادنی تردید آدم خوش ذوق نکته‌یاب و سخن‌شناسی بوده است، دیوان مسعود سعد را مرتّب کرد، چون بدو یا به شعر او علاقه‌ای داشت. اما از بی‌دقتی مقداری هم از اشعار دیگران را سهواً در دیوان مسعود ثبت کرد. وقتی این دیوان - که در واقع به اصطلاح امروز ما به اهتمام سنائی غزنوی تصحیح و تدوین شده بود - انتشار یافت، معلوم شد که در آن دیوان، سنائی مقداری هم از اشعار دیگران الحاق کرده است.

وقتی سنائی ملتفت اشتباه خود شد، قطعه‌ای سرود و نزد مسعود فرستاد و عذر خواست و خلاصه عذری هم که آورد این بود که: «وقتی من خواستم اشعار تو را جمع و تدوین کنم، از بس دیوانی که ساختم زیبا و بدیع و آراسته بود، اشعار دیگران هم برای آنکه خوب و لطیف جلوه نمایند، خود را در بین اشعار تو پنهان کردند و وارد دیوان تو شدند.» ملاحظه می‌کنید چه عذر شاعرانه نامقبول عجیبی برای بی‌مبالاتی و کم‌دقتی خویش آورده است. می‌گوید:

چون بدید این رهی که گفته‌تو

کافران را همی مسلمان کرد

کرد شعر جمیل تو جمله

چون نبی را گزیده عثمان کرد

شعرها را بجمله در دیوان

چون فراهم نهاد دیوان کرد

لیک معذور دار از آنکه مرا

معجز شعرها ت حیران کرد

زانکه بهر جوار شعر تو را

شعر هر شاعری که دستان کرد

بهر عشق پدید کردن خویش

خویشتن در میانه پنهان کرد

وقتی حال آدم باذوق سخن‌شناسی چون سنائی چنین باشد، وضع کار جامعان و کاتبان دیگر پیدا است که چه باید باشد؟ عبث نیست که حتی یک دیوان و یک کتاب هم در زبان فارسی دیده نشده است که به خط مؤلف نباشد و نسخ آن از اغلاط کتابتی و تصرفات کتاب بی‌امانت مشحون نباشد و این همه به سبب آن است که نقد متون در بین فضلالی ما هیچ متداول نبوده است و اگر هم بوده است، اساس نداشت و از تصرفات کتاب خالی و مأمون

نبود.

در اروپا نیز دیرنشینان قرون وسطی نسخه‌هایی که رونویس می‌کردند، پر از تصحیف و تحریف بود. هومان‌یستها هم که در عهد تجدید حیات علم و ادب (رنسانس) به نشر و احیای متون قدیم دست زدند، کارشان تصحیح اغلاط کتابتی و اصلاح معایب انشائی نسخ، از طریق تصحیح قیاسی بود و پیدا است که این امر خود از موجبات مزید اغتشاش نسخ می‌شد.

تا اواسط قرن نوزدهم نیز نقد و تصحیح متون عبارت بود از اینکه محقق و نقاد به جستجوی نسخ خطی صحیح و بی‌غلط بپردازد و در صورت لزوم، بهترین نسخه را از بین آنگونه نسخ به مدد تصحیحات قیاسی و استحسانات شخصی تهیه کند و چنین نسخه‌ای در عین آنکه البته از اغلاط املائی و انشائی خالی بود، اساس علمی نداشت و از تصرفات کتاب خالی و مأمون نبود.

اما طریقه جدیدی که در قرن نوزدهم کارل لاخمان بکار برد و ناسخ طریقه قدما گشت این مشکل را رفع کرد و نقد متون را به صورتی درآورد که اساس علمی یافت و این اساس آن درجه از قوت و اعتبار را پیدا کرد که بتوان بر روی آن تحقیقات تاریخی و لغوی کرد و استنباطات مربوط به سبک انشاء و اسلوب فنی را بر آن بنا نهاد. این طریقه را لاخمان نخست در تصحیح دقیقی که از متن «عهد جدید» به سال ۱۸۴۳ منتشر کرد، به کار بست و سپس در طبعی که به سال ۱۸۵۰ از آثار لوکرسیوس (Lucretius) نمود، آن طریقه را کاملتر و دقیق‌تر و مهذب‌تر نمود.

نقد متون به عقیده لاخمان دارای دو مرحله است: یکی مرحله ضبط و دیگر مرحله تصحیح.

در مرحله اول که عبارت از ضبط باشد محقق باید تمام نسخ خطی موجود از یک اثر را فراهم بیاورد و اگر ممکن نیست لااقل باید جمیع نسخ خطی‌ای را که گمان می‌رود نسخه بدل‌های اصیل و قدیم را می‌توان در آنها سراغ کرد، جمع آورد. بعد این نسخ را با یکدیگر مقابله و تمام اختلافاتی را که در جزئی‌ترین موارد بین آنها هست ثبت کند. حتی مواردی هم که مثلاً کلمه‌ای را کاتب یا مالک نسخه خط زده یا حک کرده و کلمه‌ای دیگر به جای آن نوشته است، به اسم و رسم ذکر نماید و در این باب تا آن درجه رعایت دقت و امانت را لازم بداند که مطمئن شود نسخه‌ای که او به طریق مقابله تهیه کرده است، می‌تواند رونویس کامل و درست بی‌عیب تمام نسخه‌های اصلی بشمار آید؛ و به عبارت دیگر تمام نسخه بدل‌ها و اختلاف قرائات را داشته باشد.

البته این اندازه دقت و احتیاط که لاخمان توصیه کرده است

و بعضی از منتقدان و مصححان قرن نوزدهم نیز رعایت آن را واجب می‌دیده‌اند، برای یک تصحیح بدوی در حال حاضر چندان علمی نیست و حتی محققان امروز مکرراً اتفاق می‌افتد که بدون آنکه اصل نسخه‌ای را ببینند از روی عکس آن به مقابله می‌پردازند و این اندازه مسامحه را در مقابل فوایدی که از جهت تسهیل کار و تسریع در نشر اثر دارد، قابل اغماض می‌شمرند. اما این مسامحه اگر در مورد نسخ نادر و منحصر به فرد قابل قبول باشد، در مورد آثاری که نسخ متعدّد مختلف النسب از آن در دست هست، به هیچ وجه روا نیست و باید حدّ اعلای دقت و وسواس در آن بکار بسته شود و الاً فوایدی که در همان تصحیح و مقابله دقیق و تدوین نسخه‌ای که اعتبار علمی داشته باشد هست، بکلی فائت می‌شود و طبعی که بدون این دقت انجام بیابد، ارزش و اعتبار علمی حاصل نمی‌کند و چایی بازاری بیش نخواهد بود.

وقتی جمیع نسخ مفید و معتبر موجود جمع شد و با دقت تمام با یکدیگر مقابله گردید، محقق از طریق تطبیق و مقایسه اغلاط و اشتباهات مشترک و زیاده‌ها و نقصانهای مشابه به طبقه‌بندی آن نسخ می‌پردازد.

نخست معلوم می‌کند که از آن میان کدام نسخ از یک اصل واحد هستند، و کدام نسخ، اصلی قدیم‌تر دارند و همچنین در صورت امکان معلوم می‌نماید که هر نسخه تا چند پشت ممکن است به نسخه اصل مؤلف برسد؛ و این مرحله از تحقیق و انتقاد اگر با دقت کافی و کامل اجرا شود، بسا که محقق ملتفت می‌شود چند نسخه از یک نسخه رونویس شده‌اند و در این صورت مقابله با یک یک آن نسخ ضرورت ندارد و کافی است که آن نسخه اصل بدست آید.

در بعضی موارد از این نوع تفتیش و تحقیق معلوم می‌شود که چند نسخه مختلف از روی نسخه واحدی رونویس شده‌اند، اما آن نسخه واحد که اصل آنها بوده است، اکنون در دست نیست و از بین رفته است، در این صورت آن چند نسخه متشابه حکم یک نسخه را دارند و آنکه مضبوط‌تر و محقق‌تر و منقح‌ترست، باید مناط و ملاک قرار بگیرد.

به هر حال وقتی تحقیق درباره طبقه‌بندی نسخ با کمال دقت به پایان رسید، منتقد باید با یک تحقیق دقیق از این دغدغه هم خاطر آسوده کند و معلوم بنماید که آیا مؤلف در حیات خود کتاب را به دو روایت و دو عبارت مختلف ننوشته است؟ و آیا لااقل نسخه‌ای را که قبلاً از کتاب خود انتشار داده، چند سال بعد در آن تجدید نظر نکرده است تا الحاقات و اسقاطات از قلم خود او و

از جانب خود او در کتاب رخ داده باشد؟

وقتی از این بابت هم اطمینان کامل قطعی یا نسبی حاصل کرد، آن وقت می‌تواند نسب‌نامه یا شجره‌النسب (généalogie) نسخ را تهیه و ترسیم بنماید و نسخ معتبر را که دارای اصلی قدیم و موثق هستند - هر چند احیاناً خود آن نسخ تاریخ تحریرشان چندان قدیم نباشد - معلوم بنماید و آن نسخ معتبر را ملاک و اساس کار خود قرار دهد و مرحله اول کار خود را که ضبط نسخ باشد، تمام و کامل فرض کند و به مرحله دوم که عبارت از مرحله تصحیح باشد، قدم بگذارد.

این مرحله از کار منتقد را که مرحله تصحیح اصطلاح کرده‌ایم و لآخمان و اصحاب او (Emendation) می‌گویند، محققان آن را تشبیه کرده‌اند به تعبیه پلی که گویی باید نسخه اصل موجودی را با ام‌النسخ که در واقع همان نسخه اصلی خط مؤلف کتاب بوده است، ارتباط و اتصال بدهد. در اینجا است که مخصوصاً محقق منتقد باید از حدس و ظن و قیاس و یا لااقل از افراط در آن خود را بکلی بر کنار دارد و با نظم و دقت و وسواس کافی به کار تصحیح بپردازد.

مثلاً اگر به عبارتی برخورد می‌کند که معنی محصلی ندارد و یا به شعری مواجه می‌شود که از جهت وزن و قافیه معیوب است و یا لفظی می‌بیند که از لحاظ قواعد دستوری صحیح نیست و یا با استعمال عصر مؤلف تفاوت دارد، با کمال دقت و وسواس در صد اصلاح برآید و با دقت ریاضی جمیع وجوه احتمالی را که در تصحیح آن لغت و آن عبارت ممکن است، به خاطر آورد و همه را بر روی کاغذی جداگانه یادداشت کند و با کمک کتب لغت و الفاظ مترادف و با مراجعه به استعمالات عصر و با دقت در طرز تداول لغت و عبارت و معنی مزبور در آثار مشابه معاصر یا متقدم و متأخر، وجه صحیح عبارت یا لغت مشکوک مجهول را پیدا و معلوم نماید. در حقیقت این مرحله تصحیح که مشکلترین و دقیقترین مراحل نقد متون است، گذشته از دقت ریاضی، ذوق سلیم و سلیقه مستقیم لازم دارد و مخصوصاً همین جاست که تا منتقد محقق در مطالب و مسائل علمی و فنی مندرج در مطاوی کتاب کاملاً وارد نباشد، نمی‌تواند برای آنچه مشکوک و مردّد است و غلط و نارواست، صورتی صحیح و مناسب نزدیک بدانچه مورد نظر مؤلف و مصنف بوده است، بیابد و در همین مرحله است که بسیاری از تصحیحات قیاسی مضحک و غلط و در حقیقت تصحیفات جلوه می‌کند و مخصوصاً در این مرحله کسانی که زیاده به حدت ذهن و قوت قریحه خود مغرور و متکی هستند، بیشتر گرفتار خبط و

خطا می‌شوند و غالباً اشتباه‌های مضحک می‌کنند. معهدا باید اعتراف کرد که در این مرحله از نقّادی قوت حدس و حدّت ذوق گاهی از اوقات تأثیر مفید و مطلوبی دارد و کسانی که ذوق سلیم خود را با مطالعه و ممارست و تحقیق و تدقیق عادت و ریاضت داده باشند، در این مراحل از فواید حدس صائب بهره‌ها می‌برند، اما البته اعتماد کلی بر حدس صائب خطاست و محقق می‌بایست در استفاده از ظنّ و حدس خویش مقتصد و معتدل باشد و بر آنچه به طریق حدس به خاطر وی می‌رسد حتی المقدور با سوءظنّ نگاه کند و تا صحت آن را از طریق به دست آوردن شواهد و نظایر دیگر امتحان نکند، اعتماد کلی بر حدس خویش ننماید.

بهر حال مرحله تصحیح که به مثابه تعبیه پل و عبور از آن است، مرحله‌ای خطیر است و منتقد اگر در آن مرحله، تمام شرایط و دقایق تأمل و دقت و امعان نظر را به کار نیندد، تمام زحمات و مشقّاتی را که در مرحله ضبط کشیده است ممکن است در یک آن بر باد بدهد و کاری که با آن دقت و زحمت مقدماتش فراهم گشته، بر اثر اندک سهل‌انگاری و شتابزدگی بکلی بی‌اعتبار و فاقد ارج و ارزش بنماید. به همین سبب در این مرحله عبور از پل، محققان هیچگونه شتاب و عجله را جایز نمی‌شمارند و با دقت و حوصله تمام بسا که کاری را چندین سال مستمرّ و مداوم ادامه بدهند و دنبال بکنند تا به نتیجه مطلوب برسند.

تحریفها و ناروایی‌ها که رفع و اصلاح آنها در این مرحله تکلیف عمده محقق منتقد هست، همه از یک گونه نیست؛ بعضی اسقاطات یا الحاقاتی است که نسخه نویس غالباً و از روی قصد و غرض در نسخه وارد می‌کند. بعضی دیگر تغییرات و تصحیفاتی است که از بی‌سوادی یا بی‌دقتی او ناشی می‌شود. توجه به نوع این غلطها و تحریفات برای محقق کمال لزوم را دارد. چون از این راه معلوم می‌کند که کاتب اهل غرض است یا نیست و دقت و مبالات دارد یا ندارد؟ و وقتی این مطلب معلوم شد، البته منتقد تکلیف خود را بهتر می‌فهمد و بهتر می‌داند که با چنین نسخه‌ای و چنین کاتبی چه معامله باید کرد.

آنچه اسقاط یا الحاق است غالباً از روی قصد و غرضی است. درست است که گاه ممکن است کاتب سهواً عبارتی را یا حتی چندین جمله و یا خود صفحه‌ای را هنگام کتابت از قلم بیندازد یا عبارتی و حتی قسمتی و صفحه‌ای از مطالب کتاب را تکرار کند. اما اسقاط و الحاق در اغلب موارد از قصد و غرض کاتب ناشی است؛ چه بسیار که کاتب شیعی هنگام رونویسی از کلیات سعدی و خمسۀ نظامی اشعار و ابیاتی را که در آنها مدح اصحاب پیغمبر

بوده است حذف کرده و چه بسا که اشعار و ابیاتی سست و بی‌مایه هم در مدح ائمه شیعه بدانها الحاق نموده است. منتقدی که در تصحیح یک کتاب تاریخ به عبارتی از اینگونه بر می‌خورد که «عمر در نشر آیات اسلام و نصر آیات خیرالانام جهدی تمام داشت» و ملاحظه می‌کند که در متن نسخه بعد از نام عمر عبارتی زننده و زشت مانند «لعنه الله» آمده است، البته تردید نمی‌کند که کاتب نسخه در تشیّع تعصب تمام داشته است و ناچار تکلیفش این است که در مقابله و تصحیح کتاب دقت و مراقبت خود را مضاعف کند تا نسخه‌ای که از زیر دستش بیرون می‌آید به الحاقات و اسقاطات غرض‌آلود کاتبان آلوده نباشد.

و شک نیست که گذشته از تعصب مذهبی چندین گونه هواها و تعصب‌های دیگر نیز هست، مثل تعصب قوم و نژاد و شهر و دیار و خطّ و زبان و مصلحت شخصی، که تمام اینها ممکن است سبب شود کاتبی به قصد و عمد در نسخه کتابی تصرف کند و بر آن چیزهایی الحاق کند یا چیزهایی از آن اسقاط نماید.

اینها البته مواردی است که غلط و تحریف ناشی از قصد و غرض باشد، اما بسا غلطها و تحریفها هست که از بی‌دقتی و بی‌سوادی کاتب پیش می‌آید.

مهمترین اینگونه تحریفات و اغلاط، تصحیف است که در خطّ فارسی به سبب مشابهت اشکال حروف و سهولتی که تبدیل نقطه‌های آن هست، مکرر پیش می‌آید. این تصحیف را ادبای قدیم ما از صنایع بدیع شمرده‌اند و آن را به بازی گرفته‌اند و الحقّ هم بازی خطرناکی است، چون تفتنی که ادبا با این صنعت کرده‌اند، اهمیت زبانی را که رواج و شیوع آن ممکن است به کارهای جدی و غیر تفریحی اهل علم وارد کند، مخفی داشته است! عبث نیست که کتب نظم و نثر ما پر از تصحیفات عجیب و مضحک شده است. درباره تصحیف، علمای قدیم ما تحقیقات جالب کرده‌اند و کتابهایی نوشته‌اند، از جمله حمزه اصفهانی کتابی به نام التنبیه علی حدوث التصحیف دارد که نسخه آن در کتابخانه مدرسه مروی بود و در این اواخر از آن فواید عظیم حاصل آمد. نیز دارقطنی و ابو احمد عسکری و سیوطی هم در باب تصحیف کتابها تصنیف کرده‌اند. کتابی هم رشیدالدین وطواط در تصحیف داشته است که معلوم نیست باقی مانده باشد. کثرت رواج بی‌سوادی و بی‌دقتی سبب شده است که حتی در قرآن هم تصحیف خوانی می‌شده است و گاه در تلاوت قرآن از بی‌دقتی یا بی‌سوادی کسانی دچار تصحیف خوانی می‌شده‌اند. در کتاب الفهرست از ابن الروندی معروف نقل شده است که گفت: بر پیرمردی گذشتم

که مصحفی در دست داشت و می خواند: «و لله میزاب السموات و الارض» گفتم: «میزاب السموات و الارض» چه معنی دارد؟ گفت: میزاب همین باران است که دیده باشی، گفتم: تا چون تو کسی قرآن نخواند، در آن تصحیف پدید نیاید؛ درست آنکه بخوانی «و لله میراث السموات و الارض»<sup>۱</sup>.

در احادیث نیز چه در متن و چه در اسناد، تصحیفات مکرر روی می داده است و به قدری در این موارد حفاظ و محدثین گرفتار تصحیف می شده اند که از امام احمد بن حنبل معروف نقل است که گفته است: کیست از خطا و تصحیف برکنار مانده باشد؟ همچنین سیوطی در المزهَر و ابن الصلاح در مقدمه هر کدام شرحی در باب تصحیف علما دارند که بسیار خواندنی است. ابن الصلاح و دارقطنی در باب منشأ تصحیفات احادیث، تحقیقاتی هم کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که تصحیفات بطور کلی بعضی بصری است و بعضی سمعی، بعضی از طریق لفظ پیش آمده است و بعضی از طریق معنی روی داده است.

بهر حال وقتی در قرآن و احادیث امکان تصحیف باشد، متون ادبی و تاریخی البته از آن برکنار نمی ماند و بیهوده نیست که در کتب ادب و تاریخ کمتر صفحه ای هست که تصحیفی در کلمات رخ نداده باشد. این تصحیفات گاه بعضی از لغت نویسان را نیز به اشتباه انداخته است، چنانکه فرهنگ جهانگیری تصحیفات بسیار دارد و از اغلاط زیاد مشحون است، مثل آنکه «مارچوبه» را که معروف است به تصحیف «تارچوبه» خوانده و در باب تاء آورده است و «ناگاج» به معنی ناگاه را هم «تاگاج» خوانده و در باب تاء ضبط کرده است. برهان قاطع نیز از این گونه تصحیفات فراوان دارد، مثل آنکه «من» عربی را که به معنی مُنت است، به تصحیف «هن» خوانده است و «بهمیزک» را که کیبسه سال است به تصحیف «بهمترک» خوانده است.

باری از این قبیل تصحیفات که لغت نویسان کرده اند، اشتباهات و غلط کاریهای بزرگ برخاسته است؛ چون این لغات مصحف را بعضی متأخران به خیال آنکه صحیح است در نظم و نثر خویش بدون تحقیقی به کار برده اند، نمونه ای از این گونه تصحیفات را در الجاسوسی علی القاموس که نقدی است بر قاموس فیروز آبادی و در قاطع برهان اسدالله غالب دهلوی که ردی است بر برهان قاطع می توان یافت و در مقدمه فرهنگ انجمن آرای ناصری هم نمونه ای چند از اینگونه تصحیفات نقل شده است. به هر حال تصحیف از آفات و بلیات کتابت است و مکرر در خط فارسی پیش می آید و از اموری است که محقق منتقد باید

کمال توجه و دقت را بدان داشته باشد و البته عنایت به موجبات و اسباب تصحیف از اموری است که به تصحیح و انتقاد متون کمک می کند و این اسباب را که عبارت از قلب و ابدال حروف و یا حذف هجای مکرر در کلمات و امثال آنهاست، محققان معلوم کرده اند؛ و توجه به این اسباب و علل در مرحله تصحیح بر بصیرت و دقت منتقد و مصحح می افزاید و بسا که او را موفق می دارد که تصحیفات مکتوم و مستور را بروشنی ذهن دریابد و متن نسخ را از وصمت این تصرفات بکلی و یا تا حد مقدور پاک بنماید.

باری بی دقتی نساخ بسا که کلمات را تحریف و تصحیف می کند. حروف مشابه و حروفی که تفاوت آنها در نقطه است، بسهولت و با اندک بی دقتی ممکن است به یکدیگر اشتباه شوند، اما از بیسوادی و فضولی نسخه نویسان اشتباهاتی وخیم تر و عظیم تر پدید می آید. بسا که ناسخ بواسطه بیسوادی املائی کلمات را عوض می کند و یا کلمه ای را که در نظرش غریب و نامأنوس می نماید تبدیل به کلمه ساده تری می کند. در این فضول یا فضولی هم غالباً چنان بی اختیار بوده اند که در قرآن هم چنانکه معروف است بسا که «خرموسی» را «خرعیسی» کرده باشند. بیهوده نیست که شعرا و نویسندگان غالباً از دست نسخه نویسان خویش شکایت کرده اند و بعضی هم مثل شیخ آذری و جامی شاید خواسته اند گناه سخافت و بیمزگی شعر خود را به گردن کتاب بیندازند. شیخ آذری در یک قطعه از کاتبی به نام امینا شکایت می کند:

دیوان بنده را که امینا سواد کرد

تنها درو نه شعر مجرد نوشته است

از نظم و نثر هرچه به فکرش خوش آمده ست

دیوان بنده پر ز خوشامد نوشته است

هرجا که لفظ ید مثلاً دیده در سخن

دست تصرفش همه را بد نوشته است

حالی شریک غالب دیوان بنده اوست

زیرا که بیشتر سخن خود نوشته است

و جامی به تعریض از نبودن نساخ امین و دقیق شکایت می کند:

غلام خامه آن کاتبم که شعر مرا

چنانکه بود رقم زد نه هرچه خواست نوشت

وگر چه شعر، فروغ از دروغ می گیرد

دروغ و راست درو هر چه بود راست نوشت

باری تحریفات و غلط کاریهای نسخه نویسان را که موجبات و

اسباب مادی یا نفسانی دارند، می‌توان تعدیل کرد و این کاری است که محققان و منتقدان کرده‌اند و توجه بدان را نهایت درجه لازم و ضروری شمرده‌اند.

از این خطاها آنچه بیشتر متداول است، آنهاست که به نحوی از انحاء مربوط به نقل و رونویسی متن می‌باشند و بیشتر آنها هم مربوط به خطای حواس، خاصه حس باصره است. مثلاً هنگامی که کاتب نظر از متن نمونه برمی‌دارد و به نسخه‌ای که خود می‌نویسد نظر می‌اندازد و یا برعکس موقعی که چشم را از روی نسخه‌ای که خود می‌نویسد برمی‌دارد و به متن نمونه نظر می‌افکند، ممکن است دچار خطاهایی بشود، چنانکه فی‌المثل بعضی حروف را مکرر بنویسد یا بعضی کلمات و حروف را از قلم بیندازد و یا حتی عبارتی و سطر را بکلی فراموش کند.

در بعضی موارد این خطای کتابتی ناشی از این است که کاتب کلمه‌ای یا عبارتی را نمی‌تواند بخواند و آن را ناچار نقاشی می‌کند و یا اصلاً بواسطه بی‌دقتی و بی‌سوادی به نوعی دیگر می‌خواند و کلمه‌ای دیگر می‌پندارد.

در بعضی موارد که گویا کتابی را به سماع یا املاء تلقی کرده‌اند، خطاهایی است که می‌توان آنها را به سامعه منسوب داشت و البته در این موارد تحقیق و اطلاع از اینکه کدام حروف و کلمات در اثر خطای سامعه ممکن است به یکدیگر اشتباه شوند، برای محقق خالی از فایده نیست و ممکن است او را در تشخیص و انتخاب صورت صحیح اصیل یک کلمه مدد و راهنمایی بکند. اما البته تعداد نسخی که بتوان مدعی شد به طریق سماع و املاء تلقی شده باشد، زیاد نیست و به همین جهت اکثر خطاهای نسخه‌نویسان خطای باصره است.

نیز از خطاهایی که نسخه‌نویسان غالباً بدان دچار گشته‌اند، اغلاط املائی است، مثل آنکه کلمات را نابجا متصل یا منفصل نوشته‌اند و موجب ابهام و ابهام گشته‌اند. در بعضی موارد کلمات یا عبارتی را که در متن نبوده است و به سببی در حین تحریر به خاطر خود آنها گذشته است، در متن بی‌سببی آورده‌اند و داستان «آرد نماند» که در «چهار مقاله» آمده است نمونه‌ای از این گونه موارد است.

در موارد دیگری جای عبارات و خاصه اشعار را جابجا کرده‌اند و یا چون شعری را فراموش کرده‌اند در جای خود بنویسند، بعد چون به خاطر آورده‌اند، آن را تدارک کرده‌اند و بکلی نابجا نوشته‌اند. گاه نیز حواشی و شروحنی را که کسی از مطالعه کنندگان نسخه در هامش صفحات یادداشت کرده بوده، و بعدها

به گمان آنکه تعلق به متن دارد، در متن وارد کرده‌اند، کلمات و عبارات و حتی سطروری را که ابتدای آنها با هم شباهت داشته و یکی بوده است بسا که از بی‌دقتی حذف کرده‌اند.

باری البته خطاها و تحریفات نسخه‌نویسان بسیار است. اما ذهن ثاقب و حدس صائب لازم است تا در مرحله تصحیح متوجه این تحریف - که گاهی از بس جزئی هستند، از نظر مخفی و مستور می‌مانند - بشود و از اینجاست که کار تصحیح متون دشوار و پردرد سر و مستلزم دقت و حوصله بسیار است و از عهده هر کس بر نمی‌آید، و دقت و تعمق و حوصله و معلومات لازم دارد.

البته نقد متون، خود نقدی عالی که متضمن تحقیق در اسالیب و طرق و محاسن و معایب کلام یا تأمل در احوال و افکار و محیط و احساسات نویسنده و شاعر باشد نیست، اما این مزیت را دارد که اثر شاعر و نویسنده را به صورتی که عین و با قریب به اصل آن اثر باشد، عرضه می‌کند و اصل و اساس هر گونه نقدی را تهیه می‌نماید و در واقع بدون آنکه متن اثری را درست نقد نمایند، مجعول و منحول را از آنچه اصیل و صحیح است، نمی‌توان بازشناخت و بدین سبب نقد متون مهمترین و دقیق‌ترین و به یک تعبیر علمی‌ترین و اصیل‌ترین اقسام نقد ادبی است. طرق و قواعدی هم دارد که البته متعدد است و از آن میان بعضی هست که متروک و منسوخ شده است. بعلاوه از این طرق و قواعد، تمامشان اصالت و اعتبار علمی ندارند و از این رو متونی که به این طرق مختلف، نقد و تصحیح شده است، به یک درجه اعتبار ندارد. بطور کلی با وجود اهمیت و دقت و متانتی که روش و شیوه نقد لاجمان و اصحاب او دارد، برای نقد و تصحیح تمام متون نمی‌توان آن را به کار برد و از آن یک قاعده کلی پیشنهاد کرد. حقیقت آن است که هر کتابی و هر متن ادبی خود مسئله‌ای تازه است که حل آن را از وضع خاص خود کتاب باید جست. چون هر کتابی و هر نویسنده‌ای وضع خاصی دارد و در آن آثار دیگران طور دیگری اخذ و نقل شده است و از جهت سبک انشأ و طرز استعمال لغات شیوه‌ای مخصوص داشته است، ناچار نقد و تصحیح متن آن هم باید با وسایل و طرقی مناسب انجام یابد.

به هر حال آنچه نزد محققان مسلم است این است که در نقد متون باید قطعاً و حتماً از تصحیحات قیاسی و اصلاحات استحسافی جز به گاه ضرورت خودداری کرد و نباید توقع داشت که اجتهادات شخصی و احتمالات فردی و ذوقی منتقد را همه خوانندگان کتاب با چشم بسته در حکم وحی منزل بشمارند، بلکه باید با روش معقول دنیاپسندی که امروز مقبول جمیع محققان

عالم است در احیای متون قدیم، نخست تا حد مقدور جمیع نسخ خطی معتبر قدیم آن متن را در هر جا و هر کتابخانه که هست جمع آورد و از طریق مقابله و مقایسه بدوی، شجره نامه آنها را معلوم داشت و سپس از آن میان نسخه ای را که قطعاً اصیل تر است، اساس تشخیص قرارداد و از سایر نسخ آنهایی را که نسبتاً اصلی و معتبر هستند و به جهاتی درخور توجه و اهتمام می باشند، نگاهداشت و اختلافات قرائات و نسخه بدلای آنها را هر قدر جزئی و ناچیز هم به نظر بیاید، با کمال دقت ضبط کرد. این کار البته باید با دقت و وسواس تمام انجام بپذیرد، مع هذا این کار البته یک عمل حرفه ای و تکنیک ساده نیست.

تشخیص نسخه اصلی اساس، ذوق سلیم و طبع لطیف می خواهد و کافی نیست که فقط تاریخ تحریر و نوع قلم و جنس کاغذ را ملاک قدم نسخه ای و اصالت کتابی دانست و به صرف اینکه نسخه ای از جهت ظاهر قدیمتر به نظر می آید، آن را بر جمیع نسخ متأخر ترجیح داد. چون هیچ بعید و با لاقلاً محال نیست که یک نسخه جدیدتر، از اصلی متقن تر و معتبرتر نقل شده باشد و از نسخ قدیمتری که کتاب فضول و بی سواد و بی امانت نوشته اند، اصیل تر باشد.

با این همه در این کار هم بدون عجله و با کمال دقت قدم باید برداشت و نباید بهانه به دست بوالفضولان داد که به این دستاویز نسخ جدید متأخر را به صرف اینکه از جهت املاء و انشاء مضبوط تر و مربوط تر است، بر نسخ قدیمتر که تحمیل آنها خالی از اشکالاتی نیست، ترجیح دهند. و در هر حال مرحله عمده کار نقد متون، مرحله ضبط نسخ و تحقیق در انساب نسخ است که اگر مدعیان و نااهلان بدان دست بزنند، هر قدر هم قواعد و رموز فنی را درست مراعات کنند، به واسطه فقدان تجربه ذوقی و مایه علمی از عهده تشخیص نسخه ای که می تواند اساس قرار بگیرد، بر نمی آیند.

البته در موارد نادری هم که حل مشکلات متن جز به مدد حدس صائب میسر نیست و تصحیح قیاسی مقرون با احتیاط ضرورت پیدا می کند، باز ذوق درست و سواد کافی اساس کار است و بنابراین در نقد متون هر قدر دقت و احتیاط به کار برود و هر قدر ذوق و معلومات و تجربه با دقت و احتیاط مقرون و توأم باشد، مفیدتر است و البته امروز هر چه بیشتر به احیا و تصحیح انتقادی متون قدیم فارسی توجه بشود، ضرورت دارد. چون تا جمیع متون مهم نظم و نثر فارسی با دقت کافی تصحیح و نقد دقیق نشود، هر چه در باب زبان و تاریخ و ادبیات و احوال اجتماعی

قوم ایرانی از متون معمولی بدون تنقیح و تصحیح استنباط شود، ارزش و اعتبار علمی نخواهد داشت.

شاید این اندازه بحث و فحص و دقت و وسواس که محققان اهل فضل در نقد متون توصیه کرده اند، دشوار باشد، اما کسانی که به اهمیت و غور این کار واردند، دقت و وسواس را به هیچوجه زاید و لاطائل نمی شمارند و تمام این دقایق را در تصحیح متون به کار می دارند.

از عالی ترین نمونه های این نوع نقد متون - که البته در اروپا هم زیاد نظیر ندارد - می توان نقد و تصحیح متن کتاب ژرمانیا (Germania) اثر تاسیتوس - مورخ معروف رومی - را نام برد که روبنسون (Robinson) به سال ۱۹۳۵ میلادی با نهایت دقت و با رعایت جمیع قواعد و اصول نقد و نقادی آن را منتشر کرده است و این کتاب شاهکار طبع انتقادی است و وسواسی که در تهیه آن به کار رفته است، حد اعلا دقت و وجدان علمی است.

البته این مایه دقت و وسواس علمی - چنانکه عرض کردم - در حد و حوصله هر کس نیست و از این رو بسا که امروز هر کس در صدد نقد متون قدیم بر می آید، غالباً متعذر به این عذر می شود که نسخ مختلف آن در اقصای عالم پراکنده است و دسترسی بدانها نیست و مقابله و رونویسی و حتی تهیه عکس آنها دشوار است. اما کدام کار دشواری هست که برای کاهلی در اتمام آن نتوان بهانه تراشید و اگر همه جا حتی در کارهای علمی نیز عذر و بهانه مسموع و مقبول باشد، کار درست و کامل را چگونه و از که می توان انتظار داشت؟

(متن سخنرانی در تالار دانشکده ادبیات، ۳۰ آبان ۱۳۳۵)

[یادداشت ها و اندیشه ها از مقالات، نقدها و اشارات / تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، - تهران: اساطیر، ۱۳۷۱ - چاپ چهارم (اول اساطیر).]

پی نوشت:

۱. الفهرست (تکمله)، ص ۵، چاپ مصر.

